

## هویت ملی و تاریخ نگاری

بحثی در اهمیت مطالعه تاریخی پدیده‌ای اصلی در جغرافیای سیاسی

• دکتر پیروز مجتهدزاده  
استاد جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دانشگاه تربیت مدرس

از آنجا که «هویت» خمیرمایه‌ی اصلی روند «ملت‌سازی nation building» یا «کشورسازی State Building» است، بحث پراهمیتی در جغرافیای سیاسی به حساب می‌آید که از راه مطالعه‌ی تاریخ، شکل‌گیری‌های فرهنگی یک گروه انسانی (ملت) را تبیین می‌کند و شناسنامه‌ی ملی همان ملت شمرده می‌شود. به گفته‌ی دیگر، یک «ملت» که به عنوان یکی از عناصر اصلی تشکیل‌دهنده مفهوم «کشور»، نقطه توجه اصلی در مطالعات جغرافیای سیاسی است، بقای خود و راهیابی آینده خود را در شناخت درست شکل‌گیری‌های فرهنگی و مدنی گذشته‌ی خود جست‌وجو می‌کند و نقش‌آفرینی‌های آینده‌ی خود در خانواده بشری را بر اساس همان زمینه‌های تاریخی و اهداف تمدنی آینده برنامه‌ریزی می‌کند. این فرآیند، به‌ویژه در دوران کنونی از زندگی بشر اهمیت فراوانی پیدا کرده است. دورانی که انقلاب جهان‌گستر در تکنولوژی اطلاع‌رسانی راه را بر چیرگی روند «جهانی شدن» اقتصاد بازار آزاد و مادی شدن بیش از پیش جهان بشری هموار کرده و استنباط در نوردیده شدن مرزها توسط اقتصاد بازار آزاد و فرا آمدن پایان تاریخ و جغرافیا در اندیشه برخی از دانشگاهیان متداول کرده است.

هویت به معنی «چه کسی بودن» است و هویت ملی عبارت است از به دست آوردن خود آگاهی ملی. پویایی یک سلسله پدیده‌های مادی و معنوی در جمع گروه‌های هویتی مفهوم «ملت» را واقعیت می‌بخشد: پدیده‌هایی چون سرزمین سیاسی مشترک، دین مشترک، زبان مشترک، خاطرات سیاسی مشترک، برخی دیدگاه‌های اجتماعی مشترک و یک سلسله آداب و سنن و ادبیات و هنرهای مشترک آن چنان که ژان گاتمن، پدر جغرافیای سیاسی نوین<sup>۱</sup> برشمرده است. مجموعه‌ای از همه‌ی این مفاهیم، «شناسنامه‌ای» ملی پدیدار می‌آورد که «هویت» ملی یک گروه انسانی یا یک ملت را واقعیت می‌بخشد.

با توجه به این حقیقت که هویت ملی هر ملتی، در درجه نخست زاینده محیط جغرافیایی آن ملت است و باید از راه مطالعه روند تاریخی شکل‌گیری‌های فرهنگی و مدنی آن محیط جغرافیایی تبیین شود، پیگیری مداوم مطالعات تاریخی تکامل تدریجی هویت فرهنگی - سیاسی در درازای قرون و اعصار لازمه اصلی شناخت ابعاد هویتی آن ملت شمرده



آرامگاه داریوش اول هخامنشی

می‌شود: مطالعاتی مداوم که هر بار بتواند حقایق تازه‌ای را کشف کند و بر گنجینه حافظه تاریخی آن ملت بیافزاید. نگارنده در مطالعات چند سال اخیر خود در تاریخ شکل‌گیری‌های جغرافیای سیاسی ایران تونسته است ابعاد شگفت‌آوری از روند پیدایش نظام حکومتی «کشور state» در فلات ایران را ریشه‌یابی کند. این نظام از آغاز جنبه‌ی فدرال داشته و اساس دیالکتیکش احترام به حقوق اقوام و گسترش دادگری میان مردمان بوده است. در نتیجه‌گیری این تحقیقات، که طی چند سال اخیر به زبان‌های فارسی و انگلیسی منتشر شده است<sup>۱</sup>، این حقیقت خودنمایی می‌کند که آغاز شکل‌گیری هویت ایرانی با انگیزه‌هایی مردم‌گرایانه عجین شده است که امروز مفهوم «دموکراسی» را در خانواده بشری ریشه‌دار ساخته است.

شایان توجه است که دادگری شالوده فلسفه سیاسی حکومت در ایران باستان بود، تأمل در این ایده نمی‌تواند چندان دشوار باشد که سازمان فضایی مدیریت سیاسی در ایران باستان سهم به‌سزایی در سیر تکاملی مفهوم دموکراسی داشته است. هستند کسانی که می‌گویند وقتی کوروش نظام حکومتی فدراتیو چند ملیتی خود را بنیان نهاد - که در غرب به «امپراتوری پارس» معروف است<sup>۲</sup> - درستکاری و بردباری را به مدد استعداد خودش اختراع نکرد، بلکه از سنتی کهن و ریشه‌دار پیروی می‌کرد که رفتار یک پادشاه ایده‌آل را تبیین می‌کرد. وی آیین «دولت خوب» را، براساس دادگری میان مردمان، مدارا با دیگران و احترام به باورهای دینی گوناگون، از مادها به ارث برده بود. دیاکو، پادشاه مادها همه ایرانیان را در قالب یک ملت گردهم جمع کرد. با این همه، قدیمی‌ترین شواهد در دسترس نشان می‌دهند که دادگری بنیان حکمرانی خوب را سنت ایران باستان تشکیل می‌داد و به همین دلیل، کوروش به هنگام فتح بابل در سال ۵۳۹ پیش از میلاد فرمان آزادی و برابری همه ملل را در فدراتیو بزرگ هخامنشی صادر کرد.

براساس سنگ نبشته‌های برجای مانده از بیستون در باختر ایران، داریوش بزرگ (داریوش اول) (۴۸۶-۵۲۱ ق.م) سی ساتراپی را ایجاد کرد که هر یک تحت فرمانروایی یک پادشاه خودمختار بود، و یک فرماندار محلی Satrap را عنوان دستیار وی قرار داد. ساتراپ نماینده حکومت مرکزی شاه شاهان بود. برای توسعه بازرگانی و رفاه ملل تابع فدراتیو ایرانی، سکه‌های طلای دریک darics و سکه‌های نقره سیگلوس siglus را رواج داد<sup>۳</sup> و جاده شاهنشاهی را در ۲۷۰۰ کیلومتر احداث کرد. این جاده از شوش در شمال غرب خلیج فارس آغاز و به سارد Sardis در دریای اژه ختم می‌شد. وی دستور داد کانالی در مصر حفر شود تا دریای سرخ را به رود نیل متصل سازد<sup>۴</sup>.

هویت سیاسی که ایرانیان باستان این گونه شکل دادند بر اندیشه‌های دموکراتیک بر غرب تأثیر فراوان داشت، هرچند، تردیدی وجود ندارد که در آغاز، این آنتیان بودند که مفهوم «دموکراسی» را بسط دادند. ولی حقیقت بارزتر این است که شیوه کار آنان در عملی ساختن دموکراسی، محدود به تعیین حقوق فرد از قشرهای گوناگون یک جامعه

تک شهری بود. دموکراسی در یک جامعه چند شهری یا «ملت گستر» هنگامی در غرب رواج یافت که اسکندر مقدونی ایران را فتح کرد و خود از سوی فرهنگ و تمدن پیشرفته ایران آن دوران فتح شد. وی آثار مکتوب هخامنشی را به اسکندریه منتقل کرد. ترجمه این آثار به یونانی بود که شیوه‌ی ویژه‌ی ایرانیان را در سازمان دادن فضای جغرافیایی به منظور مدیریت سیاسی مردم سالارانه سرزمین به عنوان بهترین الگوی کشورداری به دنیای باختر معرفی کرد و از الگوی نظام شاهنشاهی بود که نظام «امپراتوری» در روم الهام گرفت<sup>۵</sup>. او دریافت که هخامنشیان مفهوم اولیه «حکومت» را باز ساخته و در شکل فدرالیته اش بسط دادند. با این حال، ایده‌ی شکل دادن به سازمان عمودی «حکومت» در مرزهای کاملاً مشخص و پیرامون چهره افقی کشور (سرزمین) می‌بایستی تا پیدایش تمدن ساسانی به انتظار بماند: هنگامی که این مفاهیم رشد و تأثیر بر تمدن باختر را آغاز کردند.

منابعی که میزان و گستره‌ی تأثیرگذاری آیین کشورداری ایران باستان را بر روند تکاملی مفاهیم «حکومت»، «مرز» و «دموکراسی» در غرب تبیین می‌کنند بسیار اندک است. به همین دلیل است که باید آثار دانشمندی چون ویل دورانت Will Daurant (ترجمه فارسی، ۱۹۸۸) را صاحب ارزش ویژه دانست. حتی به گمان می‌آید که فیلسوف بلندآوازه‌ای چون فردریک نیچه Friedrich Nietzsche که فهم آثارش همیشه با سوء برداشت توأم بوده است، و برخی فلاسفه جدی انگاشتن بحث‌هایش را دشوار می‌یابند، دیدگاه خود در مورد انسان غربی متمدن را در سایه نفوذ

## هویت به معنی «چه کسی بودن» است و هویت ملی عبارت است از به دست آوردن خود آگاهی ملی. پویایی یک سلسله پدیده‌های مادی و معنوی در جمع گروه‌های هویتی مفهوم «ملت» را واقعیت می‌بخشد

# هویت ملی

بود تا آنکه امپراتوری هند بریتانیا زبان انگلیسی را در هندوستان جانشین زبان فارسی نمود. این تحولات شگرف فرهنگی تقویت کننده این ایده اجتناب ناپذیر است که ایران، در دوران زندگی خارج از بدن، یا بودن مجازی، اثرگذاری تمدنی ژرفی بر بخش بزرگی از جهان بشری داشت و به یک پدیده فرهنگی - سیاسی در اذهان ملل جهان شرق تبدیل شد، و این گونه است که ایران آن دوران می‌تواند به حق «امپراتوری اندیشه» نام گیرد. روی آوردن ایرانیان به پذیرش اسلام شیعی را باید نشانه‌ای اساسی از تمایل آنان به دوباره‌زایی، یا بازپیدایی هویت ملی فرهنگ‌گرای ایران دانست. مفهوم دادگری که ریشه در ایران باستان داشت بار دیگر رواج یافت و «عدل» به عنوان یکی از پنج اصل اساسی اسلام شیعی مورد توجه واقع شد. در سده‌های بعد، گسترش تشیع در ایران با دیگر ارکان هویت ایرانی تلفیق شده و در نهایت راه را برای دوباره‌زایی هویت سرزمینی و حکومت ایرانی در ایران هموار ساخت.

### سمندر بار دیگر از خاکستر خود بر می‌خیزد

پرفسور ژان گاتمن، در اشاره به حضور نگارنده در میان شرکت‌کنندگان در بحث میزگرد IPSA که در ژانویه ۱۹۷۵ در انستیتو مطالعات سیاسی institut études politiques دانشگاه پاریس در مورد روند تکامل مفهوم «سرزمین» برگزار شده بود، به حاضران یادآوری کرد که ایران نمونه بارزی از فرضیه آیکونوگرافی iconography اوست. گاتمن در تشریح این گفته به اسطوره «سمندر» به عنوان نماد ایران استناد کرد که در طول تاریخ هزاران ساله خود بارها از میان رفته و از خاکستر خود دوباره زنده شد.

خیزش فضایی (جغرافیایی) دوباره ایران در شکل یک پادشاهی فدراتیو (نظام شاهنشاهی)، فدراتیو پهناور صفوی در دوران پس از اسلام که با گونه نیرومندی از هویت فرهنگی و سرزمینی همراه بود، می‌بایستی تا اوایل قرن شانزدهم میلادی به تأخیر افتد، هنگامی که نابه‌ای ۱۳ ساله به نام اسماعیل صفوی پایه فرهنگی و هویتی و زمینه‌های حکومتی بازپیدایی ایران جغرافیایی را در غرب آسیا فراهم ساخت.<sup>۱</sup> با این حال، ابهام در ساختار نظام حکومتی فدراتیو جدید نشان می‌دهد که ایران نوسازی شده از آیین پیشرفته باستانی خود در سازماندهی فضا و کشورسازی در محدوده سرزمین‌های مشخص و سامان‌دهی

فلسفه زندگی ایران باستان مطرح ساخته است (چنین گوید زرتشت)<sup>۲</sup>. برای مثال، ایران شناس معتبر آ. ر. گیرشمن اظهار می‌دارد: در دوران زمامداری اسکندر، آموزه ایرانیان در مورد «ودیع الهی بودن پادشاهی» به یک نهاد اصلی در حاکمیت حکومت در دوران یونان‌گرایی فلسفه سیاست مبدل شد، و در راستای همان آیین بود که بعدها حکومت‌های اروپایی نیز آن را پذیرفتند و به کار بستند.<sup>۳</sup> از سوی دیگر، پرفسور آ. ر. لوی خلافت عربی را یک فرهنگ واسطه معرفی می‌کند که آیین حکومت‌مداری ایران باستان از طریق آن بر جهان مدرن تأثیر نهاد. وی با اشاره به برخی نمونه‌ها از پیشینه‌های تأثیرپذیری حکومت عربی در عصر اسلامی از این آیین ایرانی گیری اولیه اسلامی، استدلال می‌کند.<sup>۴</sup>

### ایران پس از اسلام

در دوران پس از اسلام ایران به عنوان یک کشور از میان رفت، و به جای آن، شماری از حکومت‌های قومی با پیشینه‌های ایرانی یا ترکی بر فلات ایران حکمرانی یافتند که حکمرانی همه آنها به اتکا بر هویتی فرهنگی بود که هر یک می‌توانستند یادآور میراث فرهنگی - مدنی - سیاسی ایران عصر هخامنشی و ساسانی در دوران باستان باشد. هنگامی که بابر Babur نواده تیمور لنگ امپراتوری پهناور مغولی را در هند تأسیس کرد، چاره‌ای نیافت جز اینکه فارسی را زبان رسمی حکومت اعلام کند و فرهنگ و هنر ایرانی را در هند اعتلا دهد. در زمان مغول بزرگ، اکبر شاه هندوستان به مرکز اصلی زبان و ادبیات فارسی و هنرهای ایرانی مبدل شد. به همین شکل، امپراتوری عثمانی که در پهنه گسترده‌ای از سرزمین‌ها در آسیای غربی و اروپای شرقی تشکیل شده بود، فارسی را به مدتی به عنوان زبان رسمی امپراتوری انتخاب کرد و در سراسر دوران اقتدار، علیرغم درگیری‌های نظامی با ایران، از تأثیر گسترده اندیشه، هنر و تمدن ایرانی برخوردار بود. به این ترتیب، در دوران زندگی مجازی ایران است که زبان فارسی به زبان علمی و ادبی و هنری بخش بزرگی از آسیا و اروپا تبدیل شد و به حق می‌توان به این نتیجه رسید که فارسی در دوران قرون وسطی میلادی، نخستین «زبان بین‌المللی»



اصفهان، مسجد شیخ لطف‌الله

است ناموفق. از سوی دیگر، انقلاب اسلامی ایجاد حکومتی را هدف قرار داد که می‌بایستی بر اساس موجودیت «امت» اسلامی و رای هویت سرزمینی و مرزهای جغرافیایی ایران شکل گیرد. این شیوه خاص کشورسازی *state building* ریشه در اندیشه «جهان‌شمولی اسلام *universality of Islam*» داشت که با مفاهیم مربوط به حکومت ملت پایه *nation state* همانند «سرزمین» و «مرز» تفاوت دارد. در ادامه، جمهوری اسلامی ایران با موفقیت توانسته است خود را در شکل و ماهیت یک هویت سرزمینی در درون محدوده‌های یک حکومت ملت پایه توجیه کند.

به رغم تحولات مذکور در فوق، رشد و توسعه فرهنگ سیاسی جامعه ایرانی روزگار ما در یکصد سال اخیر بسیار محدود بوده است و این جامعه، نتوانسته است اندیشه مردم سالارانه امروزی را در بستر هویت سیاسی مردمی دو - سه هزارساله خود تا آن اندازه رشد و توسعه دهد که درک مشترکی از مفهوم «دموکراسی» حاصل کند و در راستای تجدید بنای هویت سیاسی مردم سالارانه خطوط روشنی از آینده سیاسی خود را ترسیم نماید. به گفته دیگر، جامعه سیاسی

سیاسی جدا افتاده بود. این وضعیت در عمل، در مقام یک نارسایی مؤثر، هنگامی خودنمایی داشت که در عصر مدرنیته، به ویژه در برابر تهاجم فکری و عملی مفاهیم و برداشت‌های مدرن اروپایی چون «ملیت» و «حکومت ملت پایه» اسیر توجیه‌ناپذیری پیوندهای کهن سرزمینی در برابر مفاهیم جدید شد و این‌گونه بود که مکانیزم فروپاشی سرزمینی ایران فدرالیته به صورت غیر قابل کنترل در آمد. تا دهه ۱۹۲۰، دست کم ۱۴ کشور، از جمله حکومت ملت پایه کنونی ایران، از دل نظام فدراتیو صفویان سربرآوردند.

#### هویت ایران در دنیای مدرن

تا اواخر سده‌ی نوزدهم، ایران از جمله نخستین ملت‌ها در خاور جهان بود که انقلاب بزرگی را در راستای استقبال از ایده‌های مدرن «دموکراسی خواهی» و «مشروطه طلبی» تجربه کرد. اگرچه انقلاب مشروطیت زمینه‌های اندیشه سیاسی به سوی دموکراسی را بنیان گذارد و زمینه تبدیل ایران ممالک محروسه به یک حکومت ملت پایه *nation state* امروزی را فراهم ساخت، روند پذیرش دموکراسی به شیوه مفاهیم غربی در سراسر سده بیستم، در عمل، تجربه‌ای بوده

هویت ملی هر ملتی، در درجه نخست زاینده محیط جغرافیایی آن ملت است و باید از راه مطالعه روند تاریخی شکل‌گیری‌های فرهنگی و مدنی آن محیط جغرافیایی تبیین شود

## هویت ملی

## ایران، در دوران زندگی خارج از بدن، یا بودن مجازی، اثرگذاری تمدنی ژرفی بر بخش بزرگی از جهان بشری داشت و به یک پدیده فرهنگی - سیاسی در اذهان ملل جهان شرق تبدیل شد، و این‌گونه است که ایران آن دوران می‌تواند به حق «امپراتوری اندیشه» نام گیرد

در فرهنگ سیاسی توسعه نیافته ایران متأسفانه تاریخ‌نویسی محدود به تکرار بدون پرسش و چالش همان‌هایی است که به ویژه در دو قرن اخیر بر اساس حب و بغض‌های فردی یا گروهی انتشار یافته است. تاریخ‌نگاری در ایران، در خلال پانصد سال اخیر، مورد تهاجم تبلیغاتی چند جانبه‌ای بوده است که عدم اصلاح آن تاکنون لطمات زیادی به تفکر سیاسی و شکل‌گیری سیاسی جامعه ایرانی وارد کرده و در راه رسیدن جامعه ایران به سرمزله رستگاری سیاسی، یعنی رسیدن به دموکراسی مشکلات فراوانی ایجاد کرده است. این موارد باید در هر مطالعه‌ای در تاریخ سیاسی و جغرافیایی ایران به درستی شناخته شود؛ چراکه تا مشکلات یادشده در تاریخ‌نویسی و تاریخ‌خوانی ما اصلاح نشوند، رسیدن جامعه ما به دموکراسی به تأخیر خواهد افتاد. در مقدمه کتاب‌های اخیرم در باره «دموکراسی و هویت ایرانی» و «میرزا آقاخان صدراعظم نوری»، موارد زیر را از مشکلات اساسی در امر تاریخ‌نویسی و تاریخ‌خوانی کنونی دانسته‌ام:

۱- تهاجم تبلیغات سیاسی عثمانی علیه تشیع و امپراتوری شیعی صفوی

۲- تهاجم اندیشه‌های جهان وطنی مارکسیستی در قرن بیستم که ویران کردن تاریخی «وطن‌ها» را لازمه اجتناب ناپذیری برای واقعیت بخشیدن به «وطن جهانی» تخیلی خود دانسته است.

۳- تهاجم تبلیغاتی دهشت‌انگیز بعث عراق در گذر چهل سال اخیر که قرار گرفتن در مقام رهبری دنیای عرب را در ساختن یک هویت تماماً عربی برای عراق جست‌وجو می‌کرد: هویتی تماماً عربی به دور از هرگونه بارزه فرهنگی و مدنی ایرانی در آن که در درازای بیش از دو هزار سال بر میان رودان (بین النهرین) اثر گذارده بود.

۴- تحریف تاریخ به منظور قهرمان‌پروری. مهم‌ترین مشکل در تاریخ نوشته شده کنونی ناشی از عدم رعایت بی‌طرفی علمی تاریخ‌نویسان دویست سال گذشته است، تا آنجا که جز مواردی چند، بیشتر نوشته‌های این دوران در حقیقت داستان اختلافات سیاسی میان افراد و گاه احزاب (گروه‌ها و دسته‌های سیاسی) است که به سود یک طرف و به زیان طرف دیگر به قلم آمده و به همان‌گونه اولیه به حساب تاریخ و تاریخ‌نویسی گذاشته شده و هنوز هم به همان‌گونه اولیه مورد استفاده قرار دارد، بی‌آن که چنین متونی مورد یک چالش حقیقی علمی قرار گیرند. گذشته از نوشته‌های غرض‌آلود از دست‌اندرکاران کشمکش‌های سیاسی روز، مانند نوشته‌های روزنامه‌نگار و بازیگر سیاسی بعد

ایران، علیرغم این تجربیات و برخورداری از پیشینه و زمینه‌های استوار هویت سیاسی باستانی و جلوه‌های چشمگیر آن در عصر اسلامی و پس از انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی، دچار مشکل است و این مشکل مستقیماً مربوط به عدم توسعه فرهنگ سیاسی جامعه است. در غیاب مکانیزم‌های تجربه‌شده است که برخورد‌های سیاسی در جامعه به جای بهبود بخشیدن به فرهنگ سیاسی، تنها تبدیل به «تلاش برای کسب قدرت» می‌شود.

هنوز جامعه سیاسی ایران توجه نکرده است که حاکمیت مطلق قانون، تحمل دیگران، رعایت نوبت و حق دیگران، و رعایت آزادی اندیشه دیگران. علت عدم آشنائی با لازمه‌های فرهنگ سیاسی توسعه‌یافته است و این را باید در ضعف شیوه پژوهش و تحقیقات علمی در علوم انسانی، به ویژه در تاریخ و جغرافیای‌نویسی معاصر جست‌وجو کرد. شناخت دقیق تاریخی در تثبیت هویت سیاسی یک کشور اهمیت فراوانی دارد و تاریخ نمی‌تواند محدود به همان‌هایی باشد که بازیگران سیاسی هر دوره‌ای به سود خود ثبت و ضبط می‌کنند. امروز هویت و هویت‌گرایی بیشترین تأثیر را در زندگی سیاسی بشر دارد. از این روی است که مطالعه هویت‌های مستقل ملی یکی از مهم‌ترین مباحث دانشگاهی شمرده می‌شود و این مطالعه عملی نیست مگر از رهگذر شناخت درست تاریخ و رویدادهایی که در هر جامعه‌ای شکل سیاسی کنونی آن جامعه را به وجود آورده است. فصلنامه مطالعات تاریخی در توضیحی شایان توجه درباره اهمیت پژوهش‌های تاریخی و اهمیت دائمی بودن این پژوهش‌ها برای یافتن حقایق تازه و تازه تر می‌نویسد:

هر دوره‌ای گذشته خود را دوباره‌نگاری می‌کند، تا بتواند به پرسش‌های تازه عصر خویش پاسخ دهد... تاریخ‌نویسی انتهای محدودی ندارد، چراکه تاریخ‌نگاری محصول تاریخ‌نگاری است و نگرش‌ها نمی‌توانند در دوره‌های گوناگون یکسان و یکسو باشند. هر نسلی با اتکا به میراث گذشتگان و نویافته‌های زمانش به بازکاوی عالمانه گذشته می‌پردازد. از این رو تاریخ‌نگاری را می‌توان جست‌وجوی مستمر و دنباله‌دار دانست. جست‌وجو بدون «حرف آخر»...

تاریخ برای دوباره نوشته شدن تعصبی از خود نشان نمی‌دهد. اگر مروری گذرا بر سیر انتشار اسناد در ده سال گذشته کنیم، کمتر روزی را می‌یابیم که شاهد بیداری سندهای خفته در بایگانی‌ها نباشیم فارغ از نقد و نظرهایی که نسبت به این بیداری‌اش ابراز می‌شود، منابع نویافته مساحت چشمگیری فراروی پژوهش‌های تاریخی گسترده است.<sup>۱۱</sup>

مطالعه هویت‌های مستقل ملی یکی از مهم‌ترین مباحث دانشگاهی شمرده می‌شود و این مطالعه عملی نیست مگر با شناخت درست تاریخ و رویدادهایی که در هر جامعه‌ای شکل سیاسی کنونی آن جامعه را به وجود آورده است

## هویت ملی

### پی‌نوشت:

1. نگاره کنید به نظریه آیکنوگرافی ژان گاتمن در کتاب «جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تالیف پیروز مجتهدزاده، انتشارات سمت، تهران ۱۳۸۱. همچنین: نگاه کنید به مقاله اصلی گاتمن در سند زیر: Jean Gottmann (۱۹۶۴), Geography and International Relations, in W.A. Douglas Jackson (Ed.), Politics and Geographic Relationships, Princeton Hall Inc., Inglewood, Clifs., N.J.
2. برای نمونه نگاه کنید به: Pirouz Mojtahed-Zadeh (۲۰۰۷, Iran, an Old Civilization and a new Nation State, in Focus on Geography of the American Geographical Society, Special Country Issue: Iran, Vol. ۴۹, No. ۴, pp. ۱۳۲-...
3. نگاه کنید به: Nouri, Iran's Contribution to the World Civilization, H. Nayer .Vol. II, Tehran ۱۹۷۱, P. ۱۸۸.
4. همان، صفحه ۲۳۱.
5. برای آگاهی‌های بیشتر نگاه کنید به: Arbery, A. J, ۱۹۵۳: The Legacy of Persia, Oxford Clarendon Press.
6. نگاه کنید به: Chapter XLIV, Esther, i, I, Ezra, i I \_Isaiah
7. نگاه کنید به: Nietzsche, Friedrich, Thus Spoke Zarathustra, Formally published in ۱۸۹۲.
8. نگاه کنید به: Ghirshman, R., ۱۹۶۲: Iran, Parthes et Sassanides, Gallimard, Paris.
9. Levy, R., ۱۹۵۳: Persia and the Arabs, in A. J. Arbery ed., The Legacy of Persia, Oxford Clarendon Press, P. ۶۱.
10. Filippini-Ronconi, Pio, ۱۹۷۸: The Tradition of Sacred Kingship in Iran, in George Lenczowski ed., Iran Under the Pahlavis, Hoover Institution Press, Stanford University, USA.
11. «دوباره نویسی تاریخی»، روزنامه اطلاعات بین‌المللی، چاپ لندن، شماره ۲۴۴۶، مورخ سه شنبه ۱۰ شهریور ۱۳۸۳، ۲۱ آگوست ۲۰۰۴، صفحه ۵، به نقل از فصل نامه مطالعات تاریخی، انتشار موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

از مشروطیت، حسین مکی، قهرمان پروری مهم‌ترین انگیزه بوده است. برای تحریف حقایق تاریخی و در این رهگذر برای قهرمان ساختن از وجود کسانی همانند میرزا تقی خان امیر نظام (امیر کبیر) و (دکتر) محمد مصدق (مصدق السلطنه) بخش بزرگی از حقایق تاریخی زمان چنان تحریف شده است که امروز نیز به دشواری می‌توان حقایق مربوط به نقش تاریخی این دو تن را مورد یک بررسی و مطالعه بی‌طرفانه دانشگاهی قرار داد، بی‌آنکه پژوهش‌کننده از اتهامات ناجوان‌مردانه در امان باشد. در هر دو مورد تقریباً همه رجال سیاسی زمان که با دوتن «قهرمان» یاد شده همزمان و درگیر رقابت‌های سیاسی بودند، متهم به «خیانت» و دست نشانده بودن قدرت خارجی شده‌اند، درست همانند این که برای به نمایش گذاردن ساختمانی شش طبقه همه ساختمان‌های بالاتر از چهار طبقه شهر را ویران کرده باشند.

نگارنده از اوآن ورود به مرحله اول تحصیلات دانشگاهیم در ایران (اواسط دهه ۱۳۴۰) متوجه تناقض‌های فراوان در تحکات سیاسی مصدق شده و از آن هنگام برای فهم و حل این تناقضات هرگاه پرسشی مطرح کردم با این پاسخ مواجه شدم که: البته این تناقضات و ابهامات وجود دارد ولی طرح این مطالب در حال حاضر به نفع رژیم تمام خواهد شد». نزدیک چهل سال از آن دوران گذشته و «رژیم» هم از میان رفته است، ولی هنوز قهرمان پرستان را گویی فهم آن دست نداده است که روشن شدن ابهامات تاریخ سیاسی، فرهنگ سیاسی جامعه را اعتلا داده و این اعتلای فرهنگ سیاسی سبب درخشیدن هویت سیاسی جامعه شده و راه برای حقیقت‌گرایی و رسیدن به دموکراسی (حاکمیت مطلق قانون) هموار خواهد شد. به این دلیل است که حتی امروز اگر در محیط‌های دموکراتیک غرب پرسشی در باره حوادث مرداد ۱۳۳۲ در نشریه‌ای مانند نیما مطرح شود، بلافاصله افرادی صلح‌خواه و مصلحت‌اندیش پیدامی‌شوند که می‌گویند حالا چرا؟ حالا که جامعه ما در این کشمکش‌ها هست؟ باید از این خیرخواهان مصلحت‌اندیش پرسید: با توجه به این که در ۵۰-۶۰ سال گذشته کسی حق نداشت این پرسش‌ها را مطرح کند، چون می‌توانست به نفع رژیم تمام شود، و اکنون هم کسی حق این کار را ندارد چون شرایط محیط ایران نامساعد است، پس شما تعیین فرمایید که چه زمانی محیط سیاسی ایران مساعد طرح چنین پرسش‌هایی می‌شود و در چه تاریخی پژوهشگران تاریخ سیاسی ایران فرصت مطالعه بیطرفانه حوادث تاریخی را خواهند یافت؟ مگر نمی‌بینید این وضعیت نامساعد سیاسی جامعه حاصل همین اختناق تاریخی در اندیشه سیاسی است و تحریف حقایق تاریخی؟